

مقایسه ساختارهای زبانی جاماسب نامه در سه سنت متنی ایرانی

فرانک کامیار^۱، فرح زاهدی^۲، لطیفه سلامت باویل^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. گروه پژوهش های ایران شناسی - اسلام شناسی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران

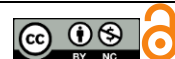
۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: zahediut@gmail.com

چکیده

اماسب نامه یکی از متون مهم در سنت دینی و ادبی ایران باستان و از منابع اصلی فرجام شناسی زرتشتی است که در قالب گفت و گو میان گجشتاسپ و جاماسب، حاوی پیش گویی هایی درباره آینده بشری و کیهانی است. این متن به سه زبان پهلوی، پازند و فارسی در دست است و بررسی ساختارهای زبانی آن می تواند در شناخت تحولات نحوی زبان های ایرانی میانه و نو مؤثر باشد. پژوهش حاضر با هدف تحلیل و مقایسه ساختارهای دستوری در بخش پهلوی این اثر، به بررسی افعال، ضمایر متصل و ترکیبات اضافی پرداخته است. رویکرد پژوهش توصیفی-تحلیلی است و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای صورت گرفته است. نسخه پهلوی مودی به عنوان متن پایه انتخاب و با نسخه های دیگر مانند آثار وست، بنونیست، مسینا و اشه تطبیق داده شده است. نتایج نشان می دهد افعال در متن پهلوی عمدتاً به صورت مرکب ظاهر شده اند که نشانه ای از پویایی نحوی زبان پهلوی است. ضمایر متصل نقش مهمی در انسجام جمله ها ایفا کرده و اغلب در جایگاه های فاعلی و مفعولی قرار دارند. ترکیبات اضافی نیز ساختاری پیچیده و چندلایه دارند که در مقایسه با متون پازند و فارسی دستخوش ساده سازی شده اند. این تفاوت ها بازتاب دهنده فرایندهای تاریخی در تحول زبان و انتقال مفاهیم دینی در سنت زرتشتی است.

کلیدواژگان: جاماسب نامه، زبان پهلوی، ساختار نحوی، ضمیر متصل، افعال مرکب



شیوه استاندارد: کامیار، فرانک، زاهدی، فرح، و سلامت باویل، لطیفه. (۱۴۰۴). مقایسه ساختارهای زبانی جاماسب نامه در سه سنت متنی ایرانی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۲)، ۱-۲۸.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ تیر ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

Comparison of Linguistic Structures of Jāmāsp Nāmāg in Three Iranian Textual Traditions

Frank Kamyar¹, Farah Zahedi^{2*}, Latifeh Salamat Bavi³

1. PhD Student, Department of History, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Department of Iranology-Islamology Research, National Archives and Library Organization of Iran, Tehran, Iran

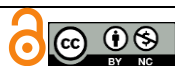
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: zahediut@gmail.com

Abstract

Jāmāsp Nāmāg is one of the significant texts in the ancient Iranian religious and literary tradition and serves as a principal source of Zoroastrian eschatology. Framed as a dialogue between Wištāsp and Jāmāsp, it contains prophecies regarding the future of humankind and the cosmos. This text exists in three languages—Pahlavi, Pazand, and Persian—and examining its linguistic structures can contribute to understanding the syntactic developments of Middle and New Iranian languages. The present study, aiming to analyze and compare the grammatical structures in the Pahlavi section of the work, investigates verbs, enclitic pronouns, and ezāfe constructions. The research approach is descriptive-analytical and has been conducted using library sources. Modi's Pahlavi version was selected as the base text and compared with other versions, such as the works of West, Benveniste, Messina, and Assemani. The findings indicate that verbs in the Pahlavi text predominantly appear in compound forms, which is indicative of the syntactic dynamism of the Pahlavi language. Enclitic pronouns play a significant role in sentence cohesion, often occupying subject and object positions. The ezāfe constructions also exhibit a complex and multi-layered structure, which, compared to the Pazand and Persian texts, have undergone simplification. These differences reflect historical processes in language evolution and the transmission of religious concepts within the Zoroastrian tradition.

Keywords: *Jāmāsp Nāmāg, Pahlavi language, syntactic structure, enclitic pronoun, compound verbs*



How to cite: Kamyar, F., Zahedi, F., & Salamat Bavi, L. (2025). Comparison of Linguistic Structures of Jāmāsp Nāmāg in Three Iranian Textual Traditions. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(2), 1-28.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 19 February 2025

Revise Date: 03 May 2025

Accept Date: 10 May 2025

Publish Date: 22 June 2025

مقدمه

جاماسب‌نامه یکی از متون ارزشمند در سنت دینی و ادبی ایران باستان است که به‌ویژه در حوزه فرجام‌شناسی زرتشتی اهمیت بسزایی دارد. این اثر که گفت‌وگویی است میان جاماسب، وزیر دانشمند گشتاسپ، و پادشاه، در قالب پیش‌گویی‌هایی درباره آینده بشری و کیهانی ارائه شده است، در طول سده‌ها به سه زبان و سنت نوشتاری پهلوی، پازند و فارسی منتقل و بازنویسی شده و همین موضوع بررسی ساختارهای زبانی آن را به زمینه‌ای حاصل‌خیز برای پژوهش‌های زبان‌شناختی و تاریخی تبدیل کرده است. در بررسی‌های پیشین، بیشتر تمرکز بر تصحیح متنی، آوانویسی و ترجمه جاماسب‌نامه بوده است. پژوهشگرانی چون جیوانجی جمشیدجی مودی (۱۹۰۳)، آ.و. وست (۱۹۰۰)، بنونیست (۱۹۳۲)، مسینا (۱۹۳۹)، و اخیراً اگوستینی (۲۰۱۷) هریک نسخه‌هایی از این متن را ویرایش، آوانویسی و گاه ترجمه کرده‌اند (۱-۴). نسخه مودی که ترکیبی از متون پهلوی، پازند و فارسی را دربرمی‌گیرد، یکی از جامع‌ترین ویرایش‌ها محسوب می‌شود و مبنای پژوهش حاضر نیز قرار گرفته است. مودی مجموعه این متون را تحت عنوان جاماسپی منتشر کرده و آن‌ها را به عنوان یک واحد متنی یکپارچه تلقی کرده است. این در حالی است که برخی دیگر، همچون تفضلی (۱۳۷۶) و تاوادیا (۱۹۵۶)، میان بخش‌های مختلف این متون تمایز قائل شده‌اند و بخش پهلوی را جاماسب‌نامه و بخش‌های پازند و فارسی را یادگار جاماسبی دانسته‌اند (۵). از نظر زبانی، متون سه‌گانه پهلوی، پازند و فارسی که جاماسب‌نامه را تشکیل می‌دهند، به‌رغم اشتراک محتوایی، ساختارهای نحوی و واژگانی متفاوتی دارند. زبان پهلوی، که زبان رسمی دوره ساسانی و حامل سنت دینی زرتشتی بوده است، دارای ویژگی‌هایی چون افعال مرکب، ضمائر متصل و ترکیبات اضافی پیچیده است که در انتقال به پازند و فارسی دستخوش دگرگونی‌هایی شده‌اند. پازند، به عنوان شکلی

اصلاح‌شده و ساده‌تر از پهلوی با خط اوستایی، کوشیده است تا عناصر تلفظی و دستوری زبان را شفاف‌تر کند، در حالی که متن فارسی، با فاصله زبانی بیشتر از پهلوی، ساختارهای نحوی و واژگانی متفاوت‌تری دارد. در پژوهش حاضر تلاش شده است ساختارهای زبانی متن پهلوی جاماسب‌نامه با تمرکز بر سه مؤلفه‌ی دستوری افعال، ضمائر متصل و ترکیبات اضافی، در فصل دوم و سوم جاماسب‌نامه (با توجه به محدودیت‌های حجمی مقاله) در مقایسه با نسخه‌های دیگر بررسی و تحلیل شود. بر این اساس، پرسش‌های اصلی پژوهش عبارتند از: (۱) آیا افعال به کار رفته در متن پهلوی عمدتاً به صورت مرکب هستند یا ساده؟ (۲) نقش ضمائر متصل در این متن چیست؟ و ترکیبات اضافی چه ساختاری دارند و چگونه شکل گرفته‌اند؟ به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، این پژوهش با رویکردی توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، به تحلیل نسخه پهلوی جاماسب‌نامه پرداخته است. در این مسیر، نسخه مودی با نسخه‌های دیگر مانند آثار وست، بنونیست و مسینا مقایسه شده و تفاوت‌ها و ویژگی‌های نحوی و دستوری در پاورقی‌ها ثبت گردیده است. هدف این است که با شناسایی ساختارهای زبانی خاص متن پهلوی جاماسب‌نامه و مقایسه آن با ساختارهای مشابه در سنت‌های پازند و فارسی، بتوان به درکی روشن‌تر از روند تحول زبانی و انتقال مفاهیم دینی در سنت ایرانی دست یافت. از این طریق، نه تنها به غنای مطالعات زبان‌شناسی تاریخی افزوده می‌شود، بلکه بخشی از میراث فکری و فرهنگی ایران باستان، که در این متون بازتاب یافته، با نگاهی زبان‌شناختی و تحلیلی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

مبنای نظری و تعاریف پایه

جاماسب

جاماسب در اوستا به صورت جاماسپ هوو (Jāmāsp Hvōva) و Jāmāsp aparāzāta (جاماسپ جوانتر، جاماسپ از قبل زاده

شده) آمده است؛ (Barrholoame, C. Altiranisches Worterbuch, 1857, 78m607) در گات‌ها نیز وی، جاماسب منسوب به خانواده Hvōva خوانده شده است، زیرا وی از خانواده Hvōva بوده، همسر سومین دختر زرتشت، پورچیست است. از جاماسب درگاهان و اوستای متأخر نیز در مواردی از او نام برده شده است. جاماسب از اولین پیروان دین زردشت بوده است و به همراه گشتاسب و فرשוستر همان‌طور که در یسن ۱۲ نیز آمده است، از آن‌ها به عنوان اولین پیروان زردشت، نام برده شده است.^۱ در آبان‌یشت نیز جاماسب، در حالی که در کنار اردویسور آناهیتا قرار دارد، برای پیروزی بر علیه لشکر دیویستان به درگاه اهورامزدا نیایش می‌کند.^۲ این موضوع تجسمی است از لشکرکشی توران‌شاه، یعنی ارجاسب به دلیل گرویدن گشتاسب‌شاه به دین زردشت، ایران را مورد حمله قرار می‌دهد. جاماسب در این جنگ شجاعانه ظاهر می‌شود و بر علیه دشمنان دین جدید، یعنی دینی که زردشت آورنده آن بوده است، می‌جنگد و به همین دلیل یکی از دعا‌های زردشت سپیتمان، به این شکل است: "شجاع باش همانند جاماسب" و یا در بخشی دیگر از همان دعا می‌گوید: "باشد که یکی از پسران چون جاماسب شود." این دعا در ویشتاسب‌یشت نیز تکرار می‌شود. در این یشت بر پیروی جاماسب از دین جدید، تاکید شده و مشخص می‌شود که جاماسب از پیروان زردشت بوده و زردشت دین خود را برای او و فرשוستر ارائه داده و تفسیر کرده است. در کتاب‌های پهلوی نیز از جاماسب سخن رانده شده است. در کتاب پنجم دینکرد از جاماسب به همراه برادرش فرشوستر، زیر و اسفندیار به عنوان اولین پیروان زردشت نام برده شده است. براساس این منبع، آن‌ها نه تنها اولین پیروان بودند، بلکه نقش مهمی نیز در تبلیغ دین داشته‌اند.

محتوای متن پهلوی، پازند و فارسی جاماسب‌نامه

متن پهلوی در واقع کانون اصلی جاماسب‌نامه است و سایر بخش‌ها از تفسیر و گسترش بعدی آن حاصل شده‌اند. نسخه بازنویسی شده توسط مودی MU شامل سه فصل حوادث پایان هزاره زردشت، آرامش در دور دنیا، رستاخیز اعضاء و ارواح درگذشتگان است این متن دربرگیرنده سه فصل اصلی است و هر فصل دربرگیرنده یکی از پرسش‌های گشتاسب و سپس پاسخ جاماسب بدان است. فصل اول با پرسش گشتاسب درباره این که دین چند سال رواج داشته و پس از آن چه زمانه‌ای می‌رسد، آغاز می‌شود. در پاسخ به این پرسش، جاماسب با اشاره به رواج هزار ساله دین، رویدادهایی را که در آخر هزاره اتفاق می‌افتد شرح می‌دهد. فصل دوم قسمت بسیار کوتاهی است که به اختصار درباره تعداد دفعات سختی‌ها و دشواری‌ها و تعداد رویدادها و پدیده‌های غریب طبیعی که اتفاق می‌افتند، توضیح می‌دهد. فصل سوم به رستاخیز و تن پسین می‌پردازد. این فصل به وضوح و بیش از سایر بخش‌های این متون به بندهش شباهت دارد. پس از پایان فصل سوم قسمت کوچکی تحت عنوان فصل چهارم می‌آید که با مطالب قبلی کمی متفاوت به نظر می‌رسد و به احتمال بسیار زیاد بعداً به متن اضافه شده است. این قسمت پرسش و پاسخی میان زرتشت و اورمزد است که در آن زرتشت از سرشت روان پاک درگذشتگان می‌پرسد. نسخه MU4 سه قطعه را در بر می‌گیرد: قطعه ۱- نشانه‌های ظهور اوشیدر، قطعه ۲- اصل و منشاء علم و آگاهی جاماسب از حوادث آینده، قطعه ۳- این بخش از بندهش اقتباس شده است (6). این قطعه الگوی ثابتی که در دیگر بخش‌ها دیده می‌شود یعنی عبارت "ویشتاسب شاه پرسید... جاماسب پاسخ داد" را ندارد و در متن پارسی و پازند نیز که نسبت به متن پهلوی کاملتر هستند دیده نمی‌شود.

^۱ - پورداوود، ابراهیم، یسن، ج ۲، یسنای ۴۶، بند ۱۷ و یسنای ۵۱ بند ۱۸

^۲ - پورداوود، ابراهیم، یشت‌ها، ج ۱، ص ۲۳۳-۳۰۳

wafr<I>syā ud tagarg<I>suxr se bār bawēd ēk pad xwadāyīh<I>manuščihr ud ēk pad xwadāyīh<I>kaykāyōs ud ēk andar hazārag<I>ušēdarān^(۱) bawēd

۱-مودی: براساس دست‌نوشته دستور ادالجبی تصحیح شده است.
در بقیه دست‌نوشته‌ها به صورت **سرخ سیه** می‌باشد
(1903,p.9,n.2)؛ رهام اشه: پهلوی: ušīdarmāh، اوستایی:
uxšyaṭ.nəmah (1399,p.192,n.4).

برف سیاه و تگرگ سرخ سه بار بود یکی در [زمان] فرمانروایی
منوچهر و دیگری در [زمان] فرمانروایی کی‌کاووس و یکی اندر
هزاره اوشیدر باشد.
رهام اشه: برف سیاه و تگرگ سرخ سه بار بود: یکی به شهریاری
منوچهر و یکی به شهریاری کی‌کاووس و یکی اندر هزاره اوشیدران
بود.

(۶) **سرخ سیه و تگرگ سرخ سه بار بود یکی در [زمان] فرمانروایی کی‌کاووس و یکی اندر
هزاره اوشیدر باشد. رهام اشه: برف سیاه و تگرگ سرخ سه بار بود: یکی به شهریاری
منوچهر و یکی به شهریاری کی‌کاووس و یکی اندر هزاره اوشیدران بود.**

kārezār <I> wuzurg se bār bawēd ēk pad ān ī kāyōs šāh abāg +dēwān ō borz^(۱) kōxšīd ud ēk ān <I> ašmā abāg^(۲)
spēd +xyōn ī jādūg dēn rāy <kard> kē-š arjāsp xwānēnd ud ēk sar ī hazārag <I> zarduxštān bawēd ka ō ham
āyēnd turk ud tāzīg ud hrōmīg, kē abāg ōy dahibed kōxšēnd

۲-مودی: براساس دست‌نوشته MU₃ اضافه شده است و MU₂ و
MU₂ فاقد آن است. دست‌نوشته دستور ادالجبی این کلمه و کلمات
قبل از آن یعنی عبارت **د اووه** را ندارد و در واقع کلمات
بعد از آن را نیز به صورت چسبیده به هم گرفته است: **سرخ سیه**
و آن را Asfandyār (اسفندیار) خوانده است. این تعبیر غلط ناشی
از حذف و از قلم افتادگی جمله ذکر شده می‌باشد زیرا نمی‌توان
اسفندیار را یاتوک (جادوگر) خواند (1903,p.9,n.4)؛ مسینا: به
معنی "شاهزاده" گرفته است (1939,p.121)
فصل سوم متن پهلوی:

کارزار بزرگ سه بار بود یکی در [شهریاری] کاووس شاه با دیوان
که در بلندی نبرد کند و دیگری هنگامی که شما با هیون‌های سپید
جادوگر که او را ارجاسب خوانند، برای خاطر دین جنگ کردید و
دیگری [در] پایان هزاره زردشت باشد، هنگامی که به هم آیند ترک
و تازی و رومی، [آنان] که با آن فرمانروا ستیزه کنند.
رهام اشه: کارزار بزرگ سه بار بود: یکی به شهریاری کاووس شاه
که با دیوان در [ال]برز [تاخت و با آسمان] ستیزید و یکی شما که
[کارزار] از بهر دین با سپید هیون جادوگر که ارجاسب خوانند
کردید و یکی پایان هزاره زردشتان بود که به هم آیند ترک و تازی
و رومی، آنان که با شهریار [پدشخوارگر] ستیزند.

۱-مودی براساس دست‌نوشته دستور ادالجبی اضافه شده
است (1903,p.9,n.3)؛ رهام اشه: پهلوی: burz (برز/بلند) به
رشته کوه البرز بازبرد دهد. (1399,p.192,n.5)

(۱) **سرخ سیه و تگرگ سرخ سه بار بود یکی در [زمان] فرمانروایی کی‌کاووس و یکی اندر
هزاره اوشیدر باشد. رهام اشه: برف سیاه و تگرگ سرخ سه بار بود: یکی به شهریاری
منوچهر و یکی به شهریاری کی‌کاووس و یکی اندر هزاره اوشیدران بود.**

abar^(۱) ristāxēz ud tan pasēn pad dēn gōwēd kū az ān čiyōn mašē ud mašyānē^(۲) kē az zamīg abar rust
hēnd^(۳)

درباره رستاخیز و تن پسین گوید در [نامه] دین که از آن [جای]
 که مشی و مشیانه هنگامی که از زمین بررستند
 رهام اشته: در دین (اوستا) گوید، که: از آن جای که مشی و مشیانه،
 هنگامی که از زمین بررستند.

۱-مودی براساس دست‌نویس دستور ادالجبی: ۱۶ نسخه MU،
 MU₃ و MU₂ براساس بندهش: ۶۶ (1903,p.9,n.6)
 ۲-بندهش: نسخه TD₂ ۶۶ (TD₂,p.221) ؛ بندهش:
 نسخه TD₂ ۶۶ (TD₂,p.221)
 ۳-بندهش: نسخه TD₂ ۶۶ (TD₂,p.221)

نخست آب، سپس گیاه، سپس شیر، سپس گوشت خورند مردم
 نیز به هنگام مردنشان، نخست [از] گوشت سپس [از] شیر
 رهام اشته: نخست آب و سپس گیاه و سپس شیر و سپس گوشت
 خوردند، مردمان نیز هنگامی که زمان مردنشان آید، نخست از
 گوشت و سپس از شیر

pas šēr nazdist^(۱) āb^(۲) pas urwar pas šēr^(۳) pas gōšt xwarēnd^(۴) hēnd mardōm-iz^(۵) ka-šān zamān murdan nazdist gōšt
 pas šēr

۲-همان: ۱۶ (همانجا)

۳-همان: ۶۶ (همانجا)

۴-همان: ۶۶ (همانجا)

۵-همان: ۶۶ (همانجا)؛ مودی: بندهش ۶۶

(1903,p.9, n.7)

نخست آب، سپس گیاه، سپس شیر، سپس گوشت خورند مردم
 نیز به هنگام مردنشان، نخست [از] گوشت سپس [از] شیر
 رهام اشته: نخست آب و سپس گیاه و سپس شیر و سپس گوشت
 خوردند، مردمان نیز هنگامی که زمان مردنشان آید، نخست از
 گوشت و سپس از شیر

۱-بندهش نسخه ۶۶: TD₂ (TD₂,p.221)

سپس از نان خوردن بایستند، تا هنگامی که بمیرند [تا زمان مردن]
 آب همی خورند ایدون نیز، به هزاره اوشیدرماه نیروی آز ایدون
 رهام اشته: سپس از نان خوردن بایستند و تا مردن تنها آب بخورند.
 چنین نیز، در هزاره اوشیدرماه، نیروی آز چونان

pas^(۱) az nān xwardan^(۲) bē ēstēnd ta kē bē mirēnd^(۳) ab hamē xwarēnd ēdōn^(۴) pad hazarag ī ošīdarmāh^(۵)
 nērōg ī Āz ēdōn

۳-همان: ۶۶، همانجا.

۴-همان: ۶۶، همانجا.

۵-همان: ۶۶، همانجا؛ مودی: در متن به صورت

۶۶ آمده، در بندهش تصحیح گردید.

(1903,p.10)

سپس از نان خوردن بایستند، تا هنگامی که بمیرند [تا زمان مردن]
 آب همی خورند ایدون نیز، به هزاره اوشیدرماه نیروی آز ایدون
 رهام اشته: سپس از نان خوردن بایستند و تا مردن تنها آب بخورند.
 چنین نیز، در هزاره اوشیدرماه، نیروی آز چونان

۱-بندهش نسخه TD₂: ۶۶ (TD₂,p.221)

۲-همان: ۶۶، همانجا.

سپس از نان خوردن بایستند، تا هنگامی که بمیرند [تا زمان مردن]
 آب همی خورند ایدون نیز، به هزاره اوشیدرماه نیروی آز ایدون
 رهام اشته: سپس از نان خوردن بایستند و تا مردن تنها آب بخورند.
 چنین نیز، در هزاره اوشیدرماه، نیروی آز چونان

۶۶ آمده، در بندهش تصحیح گردید.

bē kahēd ka^(۱) mardōm pad ēk pih^(۲) xwarišnīh sē rōz šabān^(۳) pad sagrīh ēstēnd pas az^(۴) gōšt xwarišnīh bē
 ēstēnd urwar pēm xwarēnd

۲-مودی: براساس دست‌نویس دستور ادالچی اصلاح شده، نسخه MU₂، MU₃ و MU₃ (1903,p.10,n.1)

۳-مودی: براساس دست‌نویس دستور ادالچی، نسخه TD₂ (1903,p.10,n.2)؛ بندهش نسخه: TD₂ (TD₂,p.221)

۴-بندهش، نسخه TD₂: TD₂,p.221))

بکاهد بطوری که مردم با یک گوشت خوری سه‌شبهانه روز در سیری باشند پس از [آن] از گوشت خوردن دست بردارند گیاه [و] شیر خورند

رهام اشه: بکاهد که مردمان به یک خوراک خوردن سه روز و شب به سیری بوند. سپس از گوشت‌خواری بایستند و گیاه و شیرگوسپندان خورند.

۱- بندهش، نسخه TD₂: TD₂,p.221))

سپس از [آن] شیرخواری [نیز] بایستند، [سپس] از گیاه خواری [نیز] بایستند [و] آب‌خوار بوند (شوند). ده سال پیش از آن که سوشیانس آید در بی‌خوراکی باشند و نمیرند. رهام اشه: سپس از شیرنوشی نیز و از گیاه‌خواری بایستند و آب‌نوش شوند. ۱۰ سال پیش از آن که سوشیانس آید، به نخوردن

pas az^(۱) pēm xwarišnīh abāz ēstēnd az^(۲) urwar xwarišnīh^(۳) abāz ēstēnd āb xwarišnīh^(۴) bawēnd pēš pad dah sāl^(۵) ka Sōšāns^(۶) āyēd ō a-xwarišnīh ēstēnd^(۷) nē mirēnd

۳-همان: همانجا، نسخه DH

۴-همان: همانجا، نسخه MU₂

۵-مودی: نسخه MU₂ و بندهش: نسخه DH

بندهش: نسخه (1903,p.10,n.3)

۶-همان: همانجا، نسخه TD₂

۷-بندهش، نسخه TD₂: (TD₂, p.221)

سپس، از [آن] شیرخواری [نیز] بایستند، [سپس] از گیاه خواری [نیز] بایستند [و] آب‌خوار بوند (شوند). ده سال پیش از آن که سوشیانس آید در بی‌خوراکی باشند و نمیرند.

رهام اشه: سپس از شیرنوشی نیز و از گیاه‌خواری بایستند و آب‌نوش شوند. ۱۰ سال پیش از آن که سوشیانس آید، به نخوردن

1-بندهش، نسخه TD₂: TD₂,p.221))

۲-همان: همانجا، نسخه TD₂

(۲) سپس از [آن] شیرخواری [نیز] بایستند، [سپس] از گیاه خواری [نیز] بایستند [و] آب‌خوار بوند (شوند). ده سال پیش از آن که سوشیانس آید در بی‌خوراکی باشند و نمیرند. رهام اشه: سپس از شیرنوشی نیز و از گیاه‌خواری بایستند و آب‌نوش شوند. ۱۰ سال پیش از آن که سوشیانس آید، به نخوردن

pas sōšāns^(۱) rist ul wigrāsēnd^(۲) čiyōn gōwēd kū zarduxšt az ohrmazd pursīd kū tan^(۳) ī wād burd^(۴) āb wazīd^(۵) az^(۶) kū abāz gīrēd^(۷) rist-āxēz čiyōn bawēd

۱-همان: همانجا، نسخه MU₂

۲-همان: همانجا، نسخه MU₂

۳-مودی: براساس دست‌نویس دستور ادالچی و بندهش تصحیح شده است. MU₁ و MU₂ و MU₃ (1903,p.10,n.4)

۴-همان: همانجا، نسخه TD₂: (TD₂, p.221)

۵-بندهش، نسخه TD₂: (TD₂, p.221)

سپس، سوشیانس مرده را برخیزاند. چنین گوید که زردشت از اورمزد پرسید که: تنی [را که] باد برد [و] آب وزانید (به حرکت درآورد)

رهام اشه: ایستند و نمیرند. سپس، سوشیانس مردگان را برخیزاند (برانگیزاند). چنین گوید، که: زردشت از هرمزد پرسید، که: "تنی را که باد بُرد و آب راند،

۷- بندهش، نسخه ۱۵۱۱: TD₂ (TD₂,p.221)

۶-مودى: براساس دستنويس دستور اداالجى و بندهش صحيح

شده است، تمامی دست‌نوشته‌های MU (1903,p.10,n.6)

၁၁၇၃၂၃

[illegible]

ohrmazd⁽¹⁾ passox kard kū ka-m⁽²⁾ asmān abēstūn⁽³⁾ pad mēnōg⁽⁴⁾ ēstīšnīh dūr

2- همان: ۱۴۳، همانجا

از کجا باز گیرد [و] رستاخیز چگونه بود؟ اورمزد پاسخ داد: که وقتی

3-مودى براساس دستنويس دستور اداالجى و بندهش اضافه شده

که من آسمان را بی ستون در مینو

است (1903,p.10,n.6)

رهام اشه: از کجا بازسازند و رستاخیز چگونه بود؟" هر مزد پاسخ

4-پندھش، نسخہ ۱۴۶۵: TD₂ (TD₂,p.221)

کرد، که: "آن گاه که آسمان را بی ستون، میتوانه ایستاده،

1- همان: **۵۵**، همانجا

[illegible]

מלכות - חסד

kanārag rōšn az gōhr xwēn-āhan⁽¹⁾ ka-m zamīg dād⁽²⁾ kē⁽³⁾ axw ī astōmand burd u-š⁽⁴⁾ dāštār⁽⁵⁾ gētīg⁽⁶⁾ nēst ka⁽⁷⁾
xwaršēd ud māh⁽⁸⁾ stāragān⁽⁹⁾

۲-مودی: ۴۱۱۳۵ (1903,p.10)؛ بندهش نسخه TD2: ۱۴۵۵

دورکرانه، روشن از گوهر خماهن ایستانیدم (ایجاد کردم) و

(TD_{2,p.222}) در متن حاضر به صورت **۳۰۱۱** تغییر داده شد.

هنگامی که نیز زمین را آفریدم که جهان مادی را برد و برای او

۳-مودی: (1903,p.10)؛ بندهش، نسخهٔ TD₂: ۱۶ ۱۳۴۵

نگهدارنده‌ای در گیتی نیست و هنگامی که [من] خورشید و ماه [و]

(TD_{2,p.222})

ستارگان

۴-پندهش TD₂: ۴۶۷۷ (TD₂,p.222)

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُكَ بِاَنَّكَ اَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ اَسْأَلُكَ بِاَنَّكَ اَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ اَسْأَلُكَ بِاَنَّكَ اَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

۵- همان: ۳-۳۳۳۳۳۳، همانجا

که ز من با آفریدم که هر چه هست مادری را در دنیا نگذاشتی

۶-مودی: ۱۴۴۲ (1903,p.10) در متن حاضر بر اساس نسخه

مادی نباشد؛ آن گاه که خود شد و ماه و ستارگان

TD₂ بندهش به صورت **۷۴۷** تغییر داده شد.

۱- مه دی: $\mu_{\text{م}} = \mu_{\text{م}}^{\text{م}} + \mu_{\text{م}}^{\text{م}}$ اما در تمام نسخه‌های MU به صورت $\mu_{\text{م}}^{\text{م}}$

۷-پندهش نسخه TD₂: ۴۵۴ (TD₂,p.222)

بوده است (1903,p.10,n.7)؛ بندهش، نسخه TD₂ ۱۷۵۵۰۳۳۱.

۸- همان: **کس ۱** همانجا

(TD_{2,p.222}) در متن حاضر نیز براساس بندهش تصحیح گردید.

۹- همان: **مستاد**، همانجا

[illegible]

i andar

andarwāy rōšn kirbīhā wazīd⁽¹⁾ hēnd kam Jōrdā dād kū andar zamīg bē parganēnd⁽²⁾ abāz royēd pad afzōn abāz
bawēd⁽³⁾ ka-m⁽⁴⁾ andar urwar

۲-مودی: **تذکره** (1903,p.10,n.8)؛ بندهش، نسخه
 TD₂:**تذکره** (TD₂,p.222) در متن حاضر براساس بندهش،
 تصحیح گردید.

۳-مودی: ۴۱۱۳۵ (1903,p.10)؛ بندهش، نسخهٔ TD2: ۴۱۱۳۵ (TD2,p.222) در متن حاضر براساس بندهش، تصحیح گردید.

٤- بند هش، نسخهٔ TD₂: ٩٣٤ (TD₂,p.222)

לֹא בִּטְרוּנוֹת תָּנוּחַ שְׂפָתַי בְּלִי טַחֲלֵל וְטַחֲלֵל אֶת־כֹּהֵן עֲמֻדָּה שֶׁנֶּחֱדָה בְּלִי וְלֹא־עָלָה אֶת־טַחֲלֵל
מִלִּטְהָרָה מִטַּחֲלֵל

rang dād gōnag gōnag kam andar⁽¹⁾ urwar⁽²⁾ ud abārīg čiš ī ātaxš⁽³⁾ dād⁽⁴⁾ asōzišnīh ka andar burdār mād pus
dād srāyēnīd⁽⁵⁾ ʔud ʔud

3-مودی:کلمات **و سب سے پہلے** براساس دست نویس دستور ادالجي اضافہ شدہ‌اند۔ بندھش نیز آن را آورده است(1903,p.10,n.10)

4-بند هش، نسخهٔ **۳۱۱۴** **۱۵۱۱**: TD₂: (TD₂,p.222)

5- براساس بندهش تصحیح شده است، دست‌نویس‌های دستور ادالجبی و MU: (۱۳۷۱ مودی: ۱۳۷۱) (1903,p.10,n.11);

بند هش، نسخهٔ TD₂ : **مورد ۱۹۲۷** (TD₂, p.222) در متن حاضر به صورت **مورد ۱۹۲۷** تصحیح گردید.

[illegible]

post⁽¹⁾ nāxōn ud⁽²⁾ pay^(r) dō ī^(r) čašm ud gōš abārīg^(Δ) čiš pēšag bē dād ka-m^(r) ka ō āb pāy dad kū bē tazēd^(v)
abr dād

2-مودی: در متن اصلی ² که بجای ¹ آمده است (1903,p.10,n.12)

۳-بند هش، نسخهٔ TD₂: حذف، به جای آن ^{۵۴}Xōn آمده است (TD₂,p.222)

۴-مودی براساس دست‌نویس دستور ادالجي و بندهش این کلمه را ندارند. ظاهراً به جای عدد ۲ آمده است (TD₂,p.222) (1903,p.11,n.1)

را در فضا [به] کالبدی روشن به حرکت آوردم و چون دانه را
آفریدم که در زمین بپراکندد بازوید [و] افزون‌تر شود [و] چون
من در گیاه

رهام اشه: را در اندروای (جو) به پیکرِ روشنان به جنبش درآورد؛
و دانه را آفریدم که باز روید آن‌گاه که اندر زمین بپراکنند و به
افزون بازگردد؛ و آن‌گاه که اندر گیاهان

۱-بند هش، نسخهٔ TD₂: ۱۳۳۹ (TD₂,p.222)

رنگ‌های گوناگون آفریدم، و چون من در گیاه و دیگر چیز[ها]
آتش بی‌شعله (بی‌نهییب) را آفریدم هنگامی که در زهدان مادر،
کودک را آفریدم و نگهداری کردم و جداگانه/جدا جدا
رهام اشه: رنگ دادم، گونه‌گونه؛ و آن‌گاه که اندر گیاهان و دیگر
چیزها آتش دادم، ناسوزنده؛ نیز آن‌گاه که اندر زهدانِ مادران
فرزندان را، آفریدم و پاییدم و، جداجدا،

۱-بند هش، نسخهٔ TD₂: حذف (TD₂,p.222)

۲- همان: سرگودھا همانجا

و جداگانه پوست و ناخن و پی(عصب)، دو چشم و گوش [و]
دیگر چیزها و اندام‌ها را بیافریدم؛ و هنگامی که من به آب پای
دادم تا بتازد [و] ابر را آفریدم

رهام اشه: موی و پوست و ناخن و خون و پی و چشم و گوش و دیگر چیزها و اندام‌ها را بدادم؛ نیز آن گاه که به آب پای دادم که بتازد؛ نیز آن گاه که ابر مینوی را آفریدم

۱-پندهش، نسخه TD₂: ۱۰۵۵ (TD₂,p.222)

۵- بندهش، نسخهٔ TD₂: ۳۳۰ که به اشتباه به جای ۳۳۱ آمده

۷- همان: ۹۹۴، همانجا.

است (TD₂,p.222)

۶- همان: ۹۹۴، همانجا.

کام آه گیتی اَب بارَد اَن اَنوَه کا-ش کاماگ وارَد کا-م وای دَاد کِه چاشم دِید پاد واد نِروگ یر وُد اَزابار
د واد نِروگ

kē ān gētī āb barēd^(۱) ānōh ka-š^(۲) kāmāg wārēd ka-m wāy dād kē čašm dīd^(۳) pad wād nērōg ēr ud^(۴) azabar^(۵) čiyōn

تا آن آب را در گیتی بَرَد [و] آن جای که او را کام است بارد و هنگامی که [چون] من هوا [را] آفریدم باد زیر و زیر آشکارا دیده شود همان گونه که

۱- بندهش، نسخهٔ TD₂: ۳۳۰؛ مودی: ۹۹۴ (TD₂,p.222)؛ که در معنی مضارع آمده است (1903,p.10).

۲- بندهش، نسخهٔ TD₂: حذف: (TD₂,p.222)

۳- همان: ۹۹۴، همانجا.

۴- بندهش: ۱۱ (1903,p.11,n.3)

۵- بندهش، نسخهٔ TD₂: ۳۳۱ (TD₂,p.222)

رهام اشه: که آب مادی را بَرَد و بارَد آن جای که کامه اش است؛ نیز آن گاه که هوا را آفریدم که، به نیروی باد، زیر و زبر، چونان که

کاماگ ویزَد پاد داس فرَاز نِه تُووان گِرفتن اَک اَک از اَوِشَن کا-م دَاد پادِش دوشِوارَتار بُود کُو رِستَاخِز
بُود کُو رِستَاخِز

kāmāg wizēd^(۱) pad dast frāz nē tuwān^(۲) grifan ēk ēk az awēšān ka-m dād padīš dušxwārtar^(۳) būd kū ristāxēz^(۴) kardan čim andar ristāxēz

کام [اواست] وزد و آن را با دست نتوان فراز گرفتن یکی یکی از ایشان هنگامی که من آفریدم بدان [آفرینش] دشوارتر بود که رستاخیز کردن چه مرا در رستاخیز رهام اشه: کامه [ی او] است، وَزَد، آشکار است [ولی] با دست فراز نتوان گرفتن؛ آن گاه که هر یک از آنان را آفریدم مرا بدان [آفرینش] دشوارتر بود که رستاخیز کردن.

۱- بندهش، نسخهٔ TD₂: ۳۳۰ (TD₂,p.222)

۲- همان: ۳۳۰، همانجا به جای ۳۳۱ آمده است (TD₂,p.222)

۳- همان: ۳۳۱، همانجا

۴- همان: ۳۳۱، همانجا

اَیَارِی ه چوَن اِشان اَست کا اَوِشَن کارد نِه بُود از بُود اَبار نِیگَر کُو کا اَن نِه بُود اَگ چوَن اِشان اَست کا اَوِشَن کارد نِه بُود اَبار نِیگَر کُو کا اَن نِه بُود اَگ
بُود اَبار نِیگَر کُو کا اَن نِه بُود اَگ

ayārīh čiyōn awēšān ast ka awēšān kard nē^(۱) būd az^(۲) būd abar^(۳) nigēr kū ka ān nē būd ēg^(۴) be kard ud ān ī būd cīm

یاری چون ایشان است که [هنگامی که] ایشان را آفریدم عدم را از وجود بنگر زیرا آن چه را که نبود آن گاه من درست کردم و آن چه را که بود، چرا

رهام اشه: چه اندر رستاخیز، مرا یاری چونان آنان هست، که آن گاه که آنان را ساختم نبود؛ آن چه بوده است خواهد بود. برنگر که چون آن چه نبود آن گاه بساختم، آن چه بود چرا

۱-بند هش، نسخهٔ TD₂: حذف (TD₂ , p.222)

۲-مودی: بندهش: ﴿مُودٍ﴾ اَمَّا به نظر می‌رسد که معنای جمله حتی بدون آن نیز تکمیل می‌شود ظاهراً جمله را باید در قسمت LA (nē) تمام کرد و جمله بعدی اینگونه معنی می‌دهد: وجود از وجود می‌آید؛ نسخه DH بندهش ﴿مُودٍ﴾ را حذف کرده است و به نظر می‌آید که جمله تغییری نکرده است. (1903,p.11,n.4)

۳-مودی: براساس دست‌نویس دستور ادالجي ، MU₃ , MU₂ و بندهش تصحيح شده است: (1903,p.11,n.5) **۱۱۶۱**

۴-بندهش، نسخهٔ TD₂: حذف و به جای آن **۱۱۶۲** آمده است (TD₂,p.222)

[illegible]

١١١١ - ١١١١ - ١١١١ - ١١١١ - ١١١١ - ١١١١ - ١١١١ - ١١١١ - ١١١١ - ١١١١

abāz nē šāyēd⁽¹⁾ kardan čē pad ān hangām az mēnōg⁽²⁾ zamīg ast ud az āb⁽³⁾ xōn ud⁽⁴⁾ az urwar mōy az ātaxš⁽⁵⁾
aš čiyōnšān pad bondahišnīh padīrift xāham

٢- بندہش، نسخہ TD₂: ١٤٤٠ھ (TD₂,p.222)

باز نشاید ساختن زیرا بدان هنگام از مینوی زمین استخوان، از آب خون، از گیاه موی و از آتش جان را همان گونه که در آغاز آفرینش پذیرفت

۳-مودی: نسخه‌های MU و DE: ۴۱۳۳ به اشتباه کلمه **۳۶** حذف شده است؛ این کلمه از روی نسخهٔ MU₃ و بخش ضمیمهٔ بندهش اضافه شده است. (1903,p.11,n.6)

رهام اشه: نشاید بازساختن؟ چه بدان هنگام، استخوان را از زمین مینوی و خون را از آب [مینوی] و موی را از گیاه [مینوی] و فروهر را از آتش [مینوی] و جان را از باد [مینوی] خواهم چونان که در آغاز آفرینش پذیرفتند.

۴-مودی: در نسخه اصلی به صورت ۲ آمده است
(1903,p.11,n.7)؛ بندهش، نسخهٔ TD₂: حذف (TD₂,p.223)
۵- بندهش، نسخهٔ TD₂: حذف و به جای آن ۱۵ آمده است.
(TD₂,p.223)

١- Šāy= Šāyēd بن مضارع سوم شخص مفرد

(4) گندم، سورج، کوئلہ، لکڑی، سووے، میٹھ، کو کھسک، دھن، مٹی، کو دھواں، کوئلہ، اور ۱۱ پتھر۔

ביתנו במונטמארט - שנינו יחד

nazdīst ast ān gayōmard⁽¹⁾ ul hangēzēd⁽²⁾ pas ān mašē mašyānag pas ān ī abārīg^(*) mardōm pad panjahohaft sāl
Sōšyāns hamāg^(*) rist

۱- بندهش، نسخهٔ TD₂ **تبرکلم** (TD₂,p.223): مودی:
تبرکلم (1903,p.11)

نخست استخوان کیومرث برانگیخته خواهد شد پس از آن مشی و مشیانه، پس از آن دیگر مردم به پنجاه و هفت سال سوشیانس همه را بر خیزاند

۲- ul hangēzēd = فعل مضارع سوم شخص مفرد با پیشوند فعلی

رهام اشه: نخست استخوان گیومرد (کیومرث) را سپس آن مشی و مَشیانه را و سپس آن دیگر مردمان را برانگیزاند. در ۵۷ سال، سوشانش همه مردگان را برخیزاند (انگیزاند)

۳- پندھش، نسخهٔ TD₂ : مدون سر لکھد سر ص ۱۲۴ (TD₂, p.223)

وایستند مردم چه بدکار چه پرهیزگار هرکس از آنجای برمی
انگیزد که ایشان را جان بشد پس چون همه هستی مادی
رهام اش: و همه مردمان، چه پارسا و چه دروند، بر ایستند. هرکس
[از] مردمان را از آن جای بر انگیزد که جانسان بشد، یا نخست بر
زمین افتادند. سپس آن گاه که همه هستی مادی

Vigrāsed⁽¹⁾ (hangēzēnēd) hamā mardōm abar ēstēnd ke-iz ahāl w ke-iz drūwand mardōm har kas az ānōh ul
hangēzēnēd kū- šan gyān be sūd pas ka-šan harwīsp axw ī astōmand⁽²⁾

۱- بندهش، نسخه TD₂: ۱۴۰۲۲۳ (TD₂,p.223)

۲- مودی: ۱۴۰۲۲۳ (1903,p.11)؛ که به صورت
نصیح گردید.

وایستند مردم چه بدکار چه پرهیزگار هرکس از آنجای برمی
انگیزد که ایشان را جان بشد پس چون همه هستی مادی
رهام اش: و همه مردمان، چه پارسا و چه دروند، بر ایستند. هرکس
[از] مردمان را از آن جای بر انگیزد که جانسان بشد، یا نخست بر
زمین افتادند. سپس آن گاه که همه هستی مادی

kirb abāz bawēnd ēg-išān ēwēnāg bē dahēnd ān- ī rošn abāg xwaršēd nēm-ē be ō Gyōmard ud nēm-ē pad abārig
mardōmān be⁽¹⁾ šnāsēnd⁽²⁾

۱- قبل از آن در نسخه TD₂ عبارت شد که کلمه کلمه آمده
است (TD₂,p.223)

۲- بندهش کلمه صحیح تری ارائه می دهد: ۱۴۰۲۲۳
(1903,p.11,n.8)

تن دادن به ناسوختن پس آن گاه بدیشان شکل بدهند آن روشنی
نیمی به کیومرث نیمی به مردم بدهند پس مردم را بشناسند
رهام اش: تن پیکر باز گردد، پس "من دیگر" بدهندشان؛ آن روشنی
را که با خورشید است، نیمی به گیومرد و نیمی به دیگر مردمان
بدهند. سپس، مردم مردم را بشناسد،

وایستند مردم چه بدکار چه پرهیزگار هرکس از آنجای برمی
انگیزد که ایشان را جان بشد پس چون همه هستی مادی
رهام اش: و همه مردمان، چه پارسا و چه دروند، بر ایستند. هرکس
[از] مردمان را از آن جای بر انگیزد که جانسان بشد، یا نخست بر
زمین افتادند. سپس آن گاه که همه هستی مادی

ruwān tan⁽¹⁾ be šnāsēnd kū ēn ān man ast pīd⁽²⁾ ēn man ast mād⁽³⁾ ēn ān man ast brād ēn ān man ast nārīg ēn ān
man ast kadār-iz-ē ān-ī nazdīk paywandtar

۱- بندهش، نسخه TD₂: کلمات ۱۴۰۲۲۳ هر کدام دوبار تکرار
شده است (TD₂,p.223)
۲- بندهش: ۱۴۰۲۲۳ (1903,p.11,n.9)

۳- بندهش، نسخه TD₂: به جای mādar ۱۴۰۲۲۳ آمده
است (TD₂,p.223)

که روان تن را بشناسد که این مراست پدر و این مراست مادر و
این مراست برادر و این مراست زن و این مراست کدامین
خویشاوند نزدیک تر
رهام اش: روان روان را، تن تن را بشناسد که "این مراست پدر
و این مراست مادر و این مراست برادر و این مراست همسر
و این مراست هر یک از خویشان نزدیک تر"

(5) *pas* *bawēd hanjaman īsadwāstarān⁽¹⁾ kū mardōm pad⁽²⁾ ēn zamīg hamāg bē ēstēnd andar ān hanjaman har kas nēk kunišnīh⁽³⁾ pad xweš ud sarīh kunišnīh⁽⁴⁾ wēnēd⁽⁵⁾*

pas *bawēd hanjaman īsadwāstarān⁽¹⁾ kū mardōm pad⁽²⁾ ēn zamīg hamāg bē ēstēnd andar ān hanjaman har kas nēk kunišnīh⁽³⁾ pad xweš ud sarīh kunišnīh⁽⁴⁾ wēnēd⁽⁵⁾*

bawēd hanjaman īsadwāstarān⁽¹⁾ kū mardōm pad⁽²⁾ ēn zamīg hamāg bē ēstēnd andar ān hanjaman har kas nēk kunišnīh⁽³⁾ pad xweš ud sarīh kunišnīh⁽⁴⁾ wēnēd⁽⁵⁾

۱- بزرگ‌ترین پسرِ زردشت است.

پس انجمن ایستواستران بود آن جای که مردم بر این زمین بایستند

۲- همان: *pas*، همانجا

در آن انجمن هر کس نیک‌کنشی و بدکنشی خویش را ببیند

۳- بندهش، نسخهٔ TD₂: *pas* (TD₂,p.223)

رهام اشه: سپس انجمنِ ایستواستران بُود، ای، همهٔ مردمان بر این

۴- همان: *pas* عبارت در نسخهٔ TD₂ دیده نمی‌شود، همانجا

زمین بایستند. اندر آن انجمن، هرکس نیک‌کنشی و بدکنشی

۵- همان: *pas*، همانجا

خویش را ببیند.

pas *bawēd hanjaman īsadwāstarān⁽¹⁾ kū mardōm pad⁽²⁾ ēn zamīg hamāg bē ēstēnd andar ān hanjaman har kas nēk kunišnīh⁽³⁾ pad xweš ud sarīh kunišnīh⁽⁴⁾ wēnēd⁽⁵⁾*

pas *bawēd hanjaman īsadwāstarān⁽¹⁾ kū mardōm pad⁽²⁾ ēn zamīg hamāg bē ēstēnd andar ān hanjaman har kas nēk kunišnīh⁽³⁾ pad xweš ud sarīh kunišnīh⁽⁴⁾ wēnēd⁽⁵⁾*

pas *bawēd hanjaman īsadwāstarān⁽¹⁾ kū mardōm pad⁽²⁾ ēn zamīg hamāg bē ēstēnd andar ān hanjaman har kas nēk kunišnīh⁽³⁾ pad xweš ud sarīh kunišnīh⁽⁴⁾ wēnēd⁽⁵⁾*

pas *bawēd hanjaman īsadwāstarān⁽¹⁾ kū mardōm pad⁽²⁾ ēn zamīg hamāg bē ēstēnd andar ān hanjaman har kas nēk kunišnīh⁽³⁾ pad xweš ud sarīh kunišnīh⁽⁴⁾ wēnēd⁽⁵⁾*

نیکی که خود ورزیدی مرا آگاه نکردی؟" اگر، همان‌گونه، آن پارسا

پرهیزگار آن‌چنان پیداست که گوسفند سپید در برابر آن که سیاه

او را نیاگاهانید [ه بود]، آن‌گاه او آن انجمن را با شرم باید گذرانند.

است و در آن انجمن که اودر دنیا بدکار دوستش بوده گله می‌کند

۱- مودی: *pas* (1903,p.11)

از آن پرهیزگار که در گیتی از کنش نیکویی که خود تو ورزیدی

۲- بندهش، نسخهٔ TD₂: *pas* (TD₂,p.223)

مرا آگاه نکردی اگر آن پرهیزگار او را نیاگاهانید آن‌گاه او را بدان

۳- همان: به جای آن *pas* آمده است، همانجا

انجمن شرم باید بردن

۴- بندهش، نسخهٔ TD₂: *pas* (TD₂,p.224)

رهام اشه: پارسا در میانِ دروند چونان پیدا بُود که گوسپندِ سپید

۵- مودی: بر اساس بندهش تصحیح شده است بندهش نسخهٔ

در میانِ سیاه. اندر آن انجمن، پارسایی را که در گیتی دوستی دروند

TD₂: اما در تمام دست‌نوشته‌های جاماسبی به صورت *pas* بوده

بود، آن دروند گله کند از آن پارسا که: "چرا اندر گیتی از کنش

است (TD₂,p.223;1903,p.12,n.1)

(6) *pas* *bawēd hanjaman īsadwāstarān⁽¹⁾ kū mardōm pad⁽²⁾ ēn zamīg hamāg bē ēstēnd andar ān hanjaman har kas nēk kunišnīh⁽³⁾ pad xweš ud sarīh kunišnīh⁽⁴⁾ wēnēd⁽⁵⁾*

pas *bawēd hanjaman īsadwāstarān⁽¹⁾ kū mardōm pad⁽²⁾ ēn zamīg hamāg bē ēstēnd andar ān hanjaman har kas nēk kunišnīh⁽³⁾ pad xweš ud sarīh kunišnīh⁽⁴⁾ wēnēd⁽⁵⁾*

ahalāw az drūwand jūdāg kunēnd pas⁽¹⁾ ahlāw ō garōdmān ud drūwand⁽²⁾ abāz ō dūšōx abganēnd se rōz šabān tanōmand⁽³⁾

abar xwēš čē ast ka pīd ahālw pus drūwand ast kē brāde(w) ahlāw ēwēnāg drūwand awēšān kē-šān xwēš kūnišn
rāy kard ēstēd

هرکس آن کنش خویش را تحمل کند پرهیزگار بر بدکار بگرید و بدکار بر خویشتن بگرید باشد که پدر پرهیزگار و پسر بدکار است باشد که برادر پرهیزگار و یکی بدکار است آنان که برای خود کرده‌اند

رهام‌اشه: هرکس کُشِ خویش را گذراند. گرید پارسا بر دروند و دروند گرید بر خویشتن. چه، بُود که پدر پارسا باشد و پسر دروند و بُود که برادری پارسا باشد و [آن] یکی دروند. آنان که از بَهرِ کُشِ خودشان () کرده‌اند،

[illegible]

čiyōn dahāg ud frasiāb abārīg az ēn ēwēnāg čiyōn marg-arzānān padefrāh widārēnd ēč mardōm nē widārēnd⁽¹⁾
tišrām xšafnām^(r) xwānēnd

۱- Widārēnd مضارع اخباری سوم شخص جمع؛ بندهش،
نسخه: TD₂ 𐭯𐭥𐭩𐭬𐭮𐭲 WD2 (TD₂, p. 224)

۲- بندهش، نسخه: TD₁ 𐭯𐭥𐭩𐭬𐭮𐭲 xšafnām به معنی پادافره، اما
در متن اصلی به صورت 𐭯𐭥𐭩𐭬𐭮𐭲 آمده است (1903, p. 12)

[illegible]

andar ān frašgird kardārīh⁽¹⁾ ō^(r) awēšān mardān ahlawān ī nibišt kū zīndag hēnd pānzdah mard ud pānzdah
kanīg ō ayārīh Sōšyans be rasēnd

۱-مودی: براساس نسخه DH بندهش تصحیح شده است (DH,p.98) (1903,p.12,n.4)

۲- بندهش، نسخه: (TD2,p.225) حذف: TD2

תרומה ללוי ואלה המעשרות
 ואלה המעשרות ואלה המעשרות

gōzihr⁽¹⁾ čiyōn andar spihr az tēx ī be ō zamīg run-ēd zamīg ōwō homānāg dard bawēd čiyōn mēš ka gurg run-ēd

گوزهر مار که در سپهر است از تیغ ماه به زمین افتد و زمین را بود همانگونه بود که میش پشمش را گرگ میکند

رهام اشه: مارِ گوزهر که اندر سپهر است از تیغِ (پرتو) ماه بر زمین افتد، زمین را همانگونه درد بُود که میش را اگر گرگ پشم برکند.

~ 1A ~

pas pad ān⁽¹⁾ mahist dōšāram harwīsp mardōm ō ham rasēnd pid ud pus brād ud⁽²⁾ dōst ēk ud tand pursēnd kū
 ēn⁽³⁾ and sāl kū būd hē⁽⁴⁾ u-t pad ruwān dādēstān cē būd ahālw būds⁽⁵⁾ ayāb drūwand nazdist ruwān tan wēnēd
 u-š pursēd pad ān guft ⁽⁶⁾ mardōm⁽⁷⁾ hamāg ham-wāng bawēnd buland stāyēšnīh

2-بند هش، نسخه TD₂: ۱۹۴۴ (TD₂, p.225) ud hamāg

3- همان: کو ān، همانجا

4- همان: هه هه hē همانجا

5- همان: ۱۳۵۱/۱۳۵۲ بūd hē، همانجا

6-بند هش، نسخهٔ TD₂: کو - نون ۳۴ و ۳۵

(TD_{2,p.225})

7-مودى: براساس دست‌نوشتهٔ دستور ادالجي تصحيح شده است.

تمامی نسخه‌ها به صورت **PDF** می‌باشد که به طور وضوح اشتباه

است؛ در بندهش نسخهٔ TD₂: ۶۱۵۵-۶۱۹۹

(TD_{2,p.225})mardōm āgenēn

پس در آن عشق بزرگ همه مردم به هم رسند پدر و پسر و برادر

و دوست پرسند که آن چند سال که بودی و تورا به روان دادستان

چه بود پرهیزگار بود یا بدکار نخست روان تن را ببند و او را

پرسد بدان گفت مردم با یکدیگر هم بانگ شوند ستایش

رهام اشه: سپس، با مهر مَهست، همهٔ مردمان به هم رسند. پدر و

یسر و برادر و هخا و دوست یکدیگر را پرسند، که: "این چند سال

کجا بودی و به روانت داوری چه بود، یارسا بودی یا دروند؟"

نخست، روان تن را ببند [و تن] از او پرسد. [پس] از آن گفت و

پاسخ، همهٔ مردمان با هم همبانگ شوند و بلند ستایش

1-بند هش، نسخهٔ TD₂: ۵۰ د (TD₂,p.225)

(9) $\frac{1}{x^2} = x^{-2}$, $\frac{d}{dx} x^{-2} = -2x^{-3} = -\frac{2}{x^3}$

لے مسودہ ۱۳۱۱ حج کو فراوان سے لے کر اسی مسودہ و سارے لے مسودہ ۱۱۴۱

ō ohrmazd ud amahrāspandān gērand ohrmazd pad ān gāh hangirdēnīd dām bawēd kū-š kār abar nē abāyēd kardan⁽¹⁾ andar ān kē-šān⁽²⁾ rist wirāst kār abar nē abāyēd kardan⁽³⁾

۱-بنداهش، نسخهٔ TD₂:۱۱۳۱۱ kardan (TD₂,p.226)؛ مودی:

۱۳۱۹ (1903,p.13)؛ در متن حاضر به صورت تصحیح گردید.

٢- بندھش، نسخہ TD₂: ka-šān (TD₂,p.226)

۳- تمامی نسخه‌ها: ۱ اما به نظر احتیاج به ۱ نیست. بندهش نیز

آن را ندارد بندهش، نسخهٔ TD₂: عبارت و سطر هم اند ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ در

نسخهٔ TD₂ وجود ندارد (TD₂,p.226)

به او هر مزد و امشاسبندان برند بدان گاه فرجام بخشنده آفرینش

شود زیرا او را در آن گاه که مرده ایشان باز ساخته شود کاری

دیگر برنبايد کردن

رهام اشه: به هر مزد و امشاسپندان بَرند. بدان گاه، آفرینش هر مزد به

انجام شود، ای، او را کاری دیگر برنبايد کردن، اندر آن گاه که مرده

ایشان را باز ساخت.

[illegible]

۱۱۱۴. ۱. منہ سے نکلنے والی ہوا کی مقدار ۱۱۱۵. ۱. منہ سے نکلنے والی ہوا کی مقدار

yazišn ī pad rist wirayšnīh Sošyāns abāg ayārān kunēnd gāw ī Hadayōš⁽¹⁾ pad ān yazišn kušēnd az pīh ī gāw ī hōm ī sped anōš^(r) wirāyēnd ō harwisp mardōm dahēnd harwisp mardōm a–oša bawēnd tā hama hama rawišnīh

همه مردم دهند و به همه مردم دهند و همه مردم جاودانه بی مرگ

شوند

بازسازی مرده را (بازسازی مردگان) سوشیانس با یاران (آغاز) کنند

و گاو هدیش کشند از پیه آن گاو و هوم سپید اندش آرایند و به

نسخه TD₂: ٢٢٦٢ در متن حاضر به صورت
تصحیح گردید.

۲- مودی: ٢٢٦٢ (1903,p.13): بندهش، نسخه TD₂: ٢٢٦٢
(TD₂,p.226): در متن حاضر به صورت ٢٢٦٢ تصحیح گردید.

رهام اشه: به بازسازی مردگان، سوشیانس با یاران یزش کند. در
آن یزش، گاو هدایوش را گُشند. ایز پیه آن گاو و هوم سپید، آنوش
(داروی بی مرگی) آریند و به همه مردمان دهند و همه مردمان
جاودانه شوند تا جاوید جاویدان.

۱- مودی: ٢٢٦٢-٢٢٦٢ که در واقع اشتباه نوشتاری از روی کلمه
٢٢٦٢ است که در بندهش آمده (1903,p.13,n.6): بندهش،

(10) ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢

٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢

ēn-iz gōwēd kū ka⁽¹⁾ mard paymān būd ēstēd⁽²⁾ ēg-šān⁽³⁾ pad dād ī⁽⁴⁾ čehel sālag abāz wirāyēnd ān ī ke xwurdag
nē rasidag būd hēnd

۲- بندهش، نسخه TD₂: ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢

۳- همان: ٢٢٦٢ ēg-išān، همانجا

۴- مودی: ٢٢٦٢ (1903,p.14): بندهش، نسخه TD₂:

٢٢٦٢ (TD₂,p.226): در متن حاضر به صورت آورده شده در

بندهش تصحیح گردید.

این را نیز گوید که مرد[انی] که بالغ بوده [اند] آن گاه به سن چهل
سالگی باز آریند و آنان که خرد و نارسیده بودند

رهام اشه: این نیز گوید، که: اگر مردی را رسیدگی بوده است، پس
او را به ۴۰ سالگی بازسازند. آنان را که خرد و نرسیده بودند،

۱- بندهش، نسخه TD₂: ٢٢٦٢ kē (TD₂,p.226)

٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢

٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢

ēg-šān pad panzdah sālag abāz wirāyēnd⁽¹⁾ ud har kas zan⁽²⁾ dahēnd pad frazand abāg zan ud mayišn ōwō
kunēnd čiyōn andar⁽³⁾ gētīg bē frazand zāyišnīh nē bawēd

۱- بندهش، نسخه TD₂: ٢٢٦٢ dahēnd (TD₂,p.226)

۲- همان: ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢

۳- همان: ٢٢٦٢ andar nūn، همانجا

آن گاه ایشان را به سن پانزده سالگی باز آفرینند هرکس را زن و
فرزند دهند و با زن همخوابی آن گونه کنند که اکنون در گیتی
هست اما فرزند فرزندی نبود

رهام اشه: پس ایشان را به ۱۵ سالگی بازسازند. هر کس را زن و
فرزند [خویش] دهند و با زن همخوابی چنان کنند که کنون اندر
گیتی هست، لیک فرزندی نبود.

(11) ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢

٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢ ٢٢٦٢

pas Sošyans⁽¹⁾ az dādār ohrmazd⁽²⁾ framān hāmā mardōm mizd ud pādāišn dahēnd⁽³⁾ pad⁽⁴⁾ kunišn passazagīhā
ēn-iz⁽⁵⁾ ast⁽⁶⁾ ahlāw kū gōwēd

پس سوشینس از فرمان دادار همه مردم به سزا مزد و پاداش دهد
به طور شایسته آن چنان پرهیزگاری هم هست که (سوشینس به او)
گوید

رهام اشه: سپس، سوشیانس، از فرمانِ دادار هر مزد، همهٔ مردمان را
مزد و پاداش دهد، به سزای کنش. این چونان پارسایی نیز هست
که گوید

۱- در تمامی بند‌هایش، نسخهٔ TD₂، سوشیانس بصورت آمده است.

۲-بند هش، نسخهٔ TD₂: حذف (TD₂,p.226)

۳-مودی: **داهند** dahēnd که فعل مضارع اخباری سوم شخص جمع است ولی در اینجا در معنی فرد گرفته می‌شود (1903)

(TD₂, p.226) dahēd سداد ده: نسخهٔ TD₂ (p.14; بندہش،)

4-بندہش، نسخہ TD₂: حذف (TD₂,p.226)

۵- همان: ān-iz ۹۵، همانجا

۶- همان: ast ēdōn، همانجا

۱۱۵ کو مسمومیت سے مرگیا ہے۔ اس کی لاش کو پتھر سے مارا گیا ہے۔ اس کی لاش کو پتھر سے مارا گیا ہے۔

kū nayēnd⁽¹⁾ ō⁽²⁾ wahst ud garodmān ī ohrmazd čiyōn xwād⁽³⁾ abāyed kirb ul stānēd ta hamā⁽⁴⁾ rawišnīh pad ān
abāgīh rawēd

که برو به بهشت هر مزد چنان که خود باید تن را برستاند و جاودانه به همراهی آن رود.

رهام اشه: که [او را] به بهترین [هستی] (بهشت) و سرایِ سرودِ
(گرودمان) هرمزد ره نمایند. چونان که خود کامد پیکر برستانند، تا
جاوید جاویدان، به همراهی آن می‌رود.

۱-مودی: nayēnd که فعل مضارع اخباری سوم شخص جمع است ولی در اینجا در معنای مفرد گرفته می‌شود (1903,p.14)

۲-پندهش، نسخهٔ TD₂: 3 (TD₂,p.226)

۳-مودی: نسخه دستنویس دستور ادالجبی (۱۳۵۵)؛ نسخه‌های

و MU₃ (۱۳۰۳) (1903,p.14,n.2)؛ بندهش، نسخهٔ TD₂:

(TD_{2,p.226})xwēš𐎧𐏁𐎡𐎹

4- یندهش، نسخهٔ TD₂: حذف (TD₂,p.226)

[illegible]

ēn-iz gōwēd kū kē⁽¹⁾ yašt nē kard estēd⁽²⁾ ud getīg xriḏ nē framūd estēd ud jāmag pad ahlāw-dād⁽³⁾ nē dād estēd

۱- همان: ka, همانجا

این را نیز گوید که او پشت نکرده است و گتیم، خرید نفر موده

است و جامه به صدقه به نیازمندان نداده است

رهام اشه: این نیز گوید، که: کسی که یشت نکرده است و گیتی

خرید فرموده است و جامه به دهش به آرزانیان (نیازمندان) نداده است،

(TD_{2,p.227}) ahalawdād ō arzānīgān

[illegible]

brahmag⁽¹⁾ u-š orhmazd yašt kunēd⁽²⁾ u-š mēnōg ī gāhān⁽³⁾ kār ī wistārag ō kunēd⁽⁴⁾

۲- بندهش، نسخهٔ TD₂: 𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥 be kunēd (TD₂,p.227)
 ۳-مودی: 𐭠𐭥𐭥𐭥 (1903,p.14)؛ بندهش، نسخهٔ TD₂: 𐭠𐭥𐭥𐭥
 (TD₂,p.227)؛ در متن حاضر به صورت داده شده در بندهش
 تصحیح گردید.

۴- بندهش، نسخهٔ TD₂: 𐭠𐭥𐭥𐭥 kunēd (TD₂,p.227)

آنجا برهنه است اگر ستایش اورمزد بکند مینوی گاهان کار جامع
 بکند (مینوی گاهان آن را بپوشاند)

رهام اشه: آنجا برهنه باشد. [اگر] او هرمزدیشتی بکند، گاهان
 مینوی اورا کار جامه آن جا کند.

۱-مودی: تمامی نسخه ها 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 اما نیازی به آن نیست
 و بندهش، نسخهٔ TD₂: نیز نیامده
 است (TD₂,p.227;1903,p.14,n.3)

(13) 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥
 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥

pas ohrmazd ganāg-mēnōg⁽¹⁾ wahman akōman ašwahišt^(۲) andar šahrewar^(۳) sawul spandārmad tarōmad⁽⁴⁾ ī ast
 nanhais⁽⁵⁾ mordād amurdād tariz⁽⁶⁾ ud zariz⁽⁷⁾ ud rāst-gōwišnīh⁽⁸⁾

۳- بندهش، نسخهٔ TD₂: 𐭠𐭥𐭥𐭥 (TD₂,p.227)

۴- همان: 𐭠𐭥𐭥𐭥 tarōmad، همانجا؛ رهام اشه: پهلوی:
 >tarōmed اوستایی: tarō.maiti- "خوار داشت".

۵- در واژه نامهٔ بندهش بهار به صورت 𐭠𐭥𐭥𐭥 nāghais, n'ghys
 آمده است (بهار، مهرداد، واژه نامهٔ بندهش ص ۲۹۸)؛ رهام اشه:
 پهلوی: nānghes > اوستایی: nāṅhaiθya-
 (سنسکریت: nāsatyā).

۶- بندهش، نسخهٔ TD₂: 𐭠𐭥𐭥𐭥 Tarīrīz (TD₂,p.227)

۷- همان: 𐭠𐭥𐭥𐭥 zairīz همانجا

۸- مودی: 𐭠𐭥𐭥𐭥 (1903,p.14)؛ بندهش، نسخهٔ
 TD₂: 𐭠𐭥𐭥𐭥 rāstgōwišnīh (TD₂,p.227)؛ که در متن
 حاضر به صورت داده شده در بندهش تصحیح گردید.

پس اورمزد اهریمن را و بهمن اکومن را اردیبهشت در شهریور
 ساوول که اسم دیگرش نرهنس است خرداد و مرداد و راستگویی
 رهام اشه: پس، اوهرمزد اهریمن را و بهمن اکومن را و اردیبهشت
 اندر را و شهریور ساوول را و سپندارمذ ترومذ را که نانگهس است
 و خرداد و آرماد تریز و زیرز را و راستگویی

۱-مودی: تمام نسخه ها 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 (1903,p.14,n.3) اما
 نیازی به حرف 𐭠 نیست؛ رهام اشه: پهلوی: >indar اوستایی:
 indra- (سنسکریت: indra-).

۲- مودی: 𐭠𐭥𐭥𐭥 (1903,p.14)؛ بندهش، نسخهٔ
 TD₂: 𐭠𐭥𐭥𐭥 (TD₂,p.227)؛ که در متن حاضر به صورت داده
 شده در بندهش تصحیح گردید؛ رهام اشه: پهلوی: > sāval
 اوستایی: saurva- (سنسکریت: śarvā-).

𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭥𐭥𐭥

ān⁽¹⁾ dro-gōwišnīh⁽²⁾ srōš xešm⁽³⁾ gīrēnd pas dō druž frāz mānēnd ahrēman ud āz ohrmazd ō gētīg āyēd

رهام اشه: دروغ گویی را و سروش پارسا خشم خونین گرز را
 گیرند. پس دو دروغ فراز مانند (برجای مانند): اهریمن و آز. هرمزد
 به گیتی آید.

درغگویی را پاک، مقدس یک دیو است خونین درفش را گیرند
 پس دو دیو اهریمن و آز فراز مانند (آویزان مانند) اورمزد به گیتی
 آید.

۴- مودی: ۳۱۹ (1903, p.15)؛ بندهش، نسخه TD₂: «د»

“gabr” (TD₂, p.228) بهار، مهرداد: گودی (بندهش، ص ۱۴۸)؛ در متن حاضر به صورت آورده شده در بندهش تصحیح گردید.

۵- بندهش، نسخه TD₂: dārišn (TD₂, p.228)

۳۱۱۱۱۱۱۱

۶- همان: ۳۱۱۱۱۱۱۱ dārišn، همانجا

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر ساختارهای زبانی متن پهلوی جاماسب نامه، به بررسی سه مؤلفه دستوری افعال، ضمایر متصل و ترکیبات اضافی پرداخته و این ساختارها را در مقایسه با متون پازند و فارسی تحلیل کرده است. نتایج این بررسی نه تنها به روشن شدن ویژگی های دستوری زبان پهلوی کمک می کند، بلکه درک بهتری از فرایند تحول زبانی در بستر انتقال متون دینی زرتشتی به دست می دهد. در وهله نخست، بررسی افعال نشان داد که افعال در متن پهلوی جاماسب نامه عمدتاً به صورت مرکب به کار رفته اند. این افعال، که اغلب از یک جزء فعلی و یک جزء غیرفعلی (هم چون اسم یا صفت) تشکیل شده اند، نشان دهنده پیچیدگی و غنای ساختاری زبان پهلوی هستند. به عنوان مثال، افعالی مانند «ō borz kōxšīd» (نبرد کردن بر بلندای کوه) ساختاری مرکب دارند که در آن مفهوم کنش با ترکیب اجزای متعدد منتقل می شود. این ویژگی در زبان پازند با تمایل به ساده سازی و شفاف سازی دستوری، و در فارسی با ساختارهایی مستقل تر و تک جزئی، به نوعی کاهش یافته یا دگرگون شده است. این روند، نشان دهنده فرایند تضعیف یا ساده سازی ساختارهای نحوی پیچیده در مسیر تحول زبان از پهلوی به فارسی است. در مورد ضمایر متصل، تحلیل داده ها نشان می دهد که این ضمایر در متن پهلوی نقشی اساسی در ایجاد انسجام نحوی ایفا می کنند. ضمیری چون «-īš»،

«-š» و «-ōy» که به واژگان می چسبند، جایگاه فاعل، مفعول یا متمم را مشخص کرده و از طریق آن ها پیوند بین اجزای جمله حفظ می شود. در متون پازند، اگرچه برخی از این ضمایر حفظ شده اند، اما کاربرد آن ها محدودتر و با شفافیت آوایی بیشتری همراه شده است. در فارسی میانه و فارسی نو، این ضمایر جای خود را عمدتاً به ضمایر مستقل داده اند که موجب گسست پیوستگی نحوی در مقایسه با پهلوی شده است. این تحول از ضمایر پیوسته به ضمایر منفصل، بخشی از دگرگونی بنیادین ساختار زبان در گذار از زبان مذهبی-ادبی به زبان رایج و کاربردی بوده است. در حوزه ترکیبات اضافی نیز، ساختارهای موجود در متن پهلوی نشان از انعطاف پذیری و قابلیت ترکیب بالا دارند. ترکیباتی نظیر «xwadāyīh ī pērōz ī yazdegardān» (فرمانروایی پیروز پسر یزدگرد) نشان دهنده ساختار افزایشی و تودرتوی اضافات هستند که در آن سلسله ای از اضافات به صورت تو در تو به کار رفته اند. این در حالی است که در متن پازند، تلاش برای ساده سازی باعث شده است که ساختارهای اضافی غالباً با جداکننده های واضح تر و کم پیچیدگی تری بیان شوند. در زبان فارسی نیز اگرچه ترکیب های اضافی وجود دارند، اما نسبت به پهلوی ساده تر شده اند و اغلب بار معنایی خود را از طریق واژگان مستقل و صفات بیان می کنند تا ساختارهای نحوی پیچیده. از منظر محتوایی، تحلیل فصل دوم جاماسب نامه نیز اهمیت زبانی و فرهنگی بالایی دارد. در این فصل، پرسش و پاسخ های ویشتاب و جاماسب پیرامون حوادث سخت و پدیده های طبیعی آینده، نشان دهنده نگاه فرجام شناسانه و اسطوره ای به تاریخ است. زبانی که این پیش گوئی ها را منتقل می کند، حامل بار معنایی سنگینی است که تنها از طریق تحلیل دقیق ساختار نحوی و واژگانی آن می توان به لایه های عمیق معنایی آن دست یافت. در مجموع، می توان نتیجه گرفت که زبان پهلوی جاماسب نامه نه تنها در انتقال مفاهیم دینی و اسطوره ای، بلکه در حفظ پیچیدگی های زبانی سستی

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Jāmāsp Nāmag, a pivotal text in the religious and literary heritage of ancient Iran, holds an eminent position within Zoroastrian eschatology as a repository of prophecies conveyed in a dialogical framework between Wištāsp and Jāmāsp. Surviving in Pahlavi, Pazand, and Persian versions, it provides a rare opportunity to explore syntactic developments across the transition from Middle to New Iranian languages. Prior research has often concentrated on philological editing, transcription, and translation (1-4), with limited attention to a comparative structural analysis of grammatical features. The present study adopts a descriptive-analytical approach, focusing on verbs, enclitic pronouns, and ezāfe constructions within the Pahlavi section of the text, particularly in the second and third chapters. Modi's critical edition—considered the most comprehensive due to its integration of Pahlavi, Pazand, and Persian materials—serves as the base text, cross-referenced with West, Benveniste, Messina, and other scholarly versions. The Pahlavi language, as the official medium of the Sasanian period and custodian of Zoroastrian tradition, is typified by complex multi-word verb constructions,

نیز نقش مهمی ایفا کرده است. مقایسه آن با متون پازند و فارسی نشان می‌دهد که چگونه زبان، در فرایند انتقال و تداوم سنت، دچار تحول می‌شود؛ تحولی که از سویی به شفاف‌سازی و دسترسی‌پذیری بیشتر کمک می‌کند، و از سوی دیگر بخشی از ظرافت‌های نحوی و معنایی اولیه را از میان می‌برد.

pervasive enclitic pronouns that enhance cohesion, and intricate multi-layered genitive constructions. In contrast, Pazand simplifies orthography and syntax while retaining semantic fidelity, and the Persian adaptation further departs structurally from the original, reflecting the broader diachronic shifts in Iranian linguistic history. These divergences offer critical insights into the mechanisms of religious concept transmission and linguistic adaptation over centuries (5).

The theoretical background draws on philological, historical, and theological sources, situating Jāmāsp as a historical figure referenced in both the Gāthās and later Avestan texts, as a close disciple of Zoroaster and husband to Pouručistā. His role in early Zoroastrian propagation is documented across Pahlavi works such as the Dēnkard, where he appears alongside Frashōštr, Zariadr, and Esfandiyār as one of the religion's earliest adherents and promoters. The core Pahlavi text of Jāmāsp Nāmag, forming the nucleus from which the Pazand and Persian expansions derive, comprises three principal chapters: prophecies concerning the final millennium of Zoroaster's religion; a brief catalogue of hardships and natural anomalies; and a detailed eschatological discourse on the

resurrection of the body and the soul's destiny. An additional fourth segment appears to have been appended later, containing a dialogue between Zoroaster and Ohrmazd on the fate of righteous souls. Modi's MU4 manuscript preserves three further fragments: signs of the coming of Ōšēdar, the origin of Jāmāsp's prophetic knowledge, and an extract from the Bundahišn (6). The textual stratigraphy reveals a recurrent formula in most sections—Wištāsp inquiring, Jāmāsp responding—which is absent in some interpolations, indicating possible later redactional layering.

The syntactic analysis of verbs within the Pahlavi corpus highlights the predominance of compound forms, often combining a lexical base with an auxiliary, which convey nuanced aspectual and modal distinctions absent in the later simplifications of the Pazand and Persian versions. For instance, expressions describing eschatological events, climatic calamities, and military confrontations frequently deploy compound predicates to encapsulate complex temporal and causal relationships. These compound forms attest to the syntactic dynamism and morphological productivity of Middle Persian. Enclitic pronouns, functioning both as subjects and objects, are consistently affixed to verbal and nominal hosts, creating tight-knit syntagmatic units and minimizing reliance on overt noun phrases. This proclitic–enclitic architecture is emblematic of Pahlavi cohesion strategies, contrasting with the more analytic tendencies of later stages. The ezāfe constructions, while serving a genitive–

attributive function akin to that in Modern Persian, exhibit morphophonemic alternations and layering patterns—such as double ezāfe chains linking multiple modifiers—that are largely flattened or eliminated in the Persian adaptation. Such structural attenuation over time reflects the interplay between linguistic economy and shifting communicative norms in post-Sasanian literary production.

The semantic scope of these grammatical features intertwines closely with the theological content. Descriptions of apocalyptic sequences—recurrent natural disasters, political upheavals under tyrants like Dahāg and Frāsiāb, celestial phenomena such as black snow and red hail, and cosmic battles culminating in the resurrection—are embedded in syntactic patterns that mirror the narrative's escalating intensity. In the resurrection account, Pahlavi syntax accommodates extended hypotactic constructions, layering causal, temporal, and conditional clauses to articulate the divine rationale for reconstituting the physical body from elemental sources. Such passages juxtapose mythopoeic imagery with precise structural coordination, underscoring how form and meaning coalesce to reinforce doctrinal authority. Comparative readings with the Pazand version reveal a streamlining of clause chaining and a reduction in morphological marking, suggesting a shift toward broader accessibility at the expense of syntactic density. The Persian rendering, in turn, not only simplifies the morphosyntax but also

recalibrates the eschatological imagery to align with later literary conventions, indicating a confluence of linguistic change and cultural reinterpretation.

This investigation situates the linguistic divergences within a broader diachronic framework, recognizing that the transition from Middle to New Iranian languages was neither abrupt nor uniform. The Pahlavi features preserved in Jāmāsp Nāmag resonate with other Middle Persian Zoroastrian texts, confirming a conservative retention of certain morphosyntactic elements even as other features were eroding. Pazand, as a Pahlavi written in the Avestan script with phonological clarifications, emerges as an intermediary stage, mitigating the interpretive challenges posed by Pahlavi's ambiguous orthography. The Persian adaptation represents a culmination of linguistic simplification, aligning the text with the vernacular and literary standards of its era while inevitably transforming the grammatical encoding of theological concepts. By mapping these changes across the three traditions, the study illuminates not only language-internal developments but also the extralinguistic factors—script choice, audience, pedagogical intent—that shaped the transmission of sacred narratives. The findings contribute to historical linguistics by exemplifying how religious texts serve as both conservators and innovators within language evolution.

In conclusion, the comparative analysis of verbs, enclitic pronouns, and ezāfe

constructions across the Pahlavi, Pazand, and Persian versions of Jāmāsp Nāmag reveals a trajectory of syntactic simplification accompanying the broader shift from Middle to New Iranian linguistic systems. The preservation of complex morphological and syntactic structures in Pahlavi underscores its role as a high-register liturgical language, while the progressive simplification in Pazand and Persian reflects adaptive strategies for wider comprehensibility and cultural relevance. Beyond its philological significance, this evolution encapsulates the dynamic interplay between language, religion, and society in the Iranian world, affirming that the transmission of doctrinal content is inextricably bound to the grammatical vehicles through which it is expressed.

References

1. Modi JJ. Jāmāspi: Pahlavi, Pāzend, and Persian Texts. Bombay1903.
2. Messina G. Ayātkār ī Zāmāspīk. Rome1939.
3. Agostini D. Ayādgār ī Jāmāspīg. Rome2017.
4. Benveniste É. A Pahlavi Apocalypse: Zāmāsp-Nāmak. *Revue de l'Histoire des Religions (RHR)*. 1932;106:337-80.
5. Tavadia JC. Pahlavi Language and Literature: Middle Persian. Najmabadi S, editor. Tehran: University of Tehran Press; 1976.
6. Anklesaria BT. Zand-Ākāsīh: Iranian or Greater Bundahišn. Bombay1956.